

بررسی تطبیقی حجّت عقل در دیدگاه محدث استرآبادی، شیخ انصاری و میرزا مهدی اصفهانی

هدی تفضلی^۱ / دکتر محمود کریمی^۲ / دکتر عباس مصلائی پور^۳

چکیده:

نقل‌گرایی افراطی برخی از اخباریان و کم‌رنگ شمردن جایگاه عقل توسط برخی از ایشان، سبب شده تا این مکتب متهم به عقل‌گریزی گردد و تصوّر اولیه از اندیشه آنان این باشد که اخباریان عقل را به کلی حجّت نمی‌شمارند. از سوی دیگر انتقادات مبنایی میرزا مهدی اصفهانی - به عنوان مؤسس مکتب معارفی خراسان - به مفهوم شناسی عقل فلسفی سبب شده تا برخی آن را در کنار اخباریان در یک جبهه و در مقابل اندیشه اصولی قرار دهند و هر دو را منکر حجّت عقل به شمار آورند، تا جایی که برخی مکتب معارفی خراسان را اخباری یا نواخباری خوانده‌اند. این مقاله بر آن است که با استفاده از منابع دسته اول ابتدا دیدگاه این سه مکتب را در خصوص حجّت عقل به درستی تبیین کند و سپس رابطه بین این سه دیدگاه و نقدهایی را که هر یک از این مکاتب بردیگری دارند، طرح و نقد نماید.

کلید واژه‌ها: اخباری، اصولی، مکتب معارفی خراسان، عقل، میرزا مهدی اصفهانی، شیخ مرتضی انصاری، میرزا محمد استرآبادی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی hodatafazzoli@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) karimiimahmoud@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) amusallai@gmail.com

مقدمه

اصطلاح اخباریگری در شکل نخستین خود، به مطلق اهل تاریخ و تاریخ نویسان اطلاق شده است (ایزدی مبارکه و گرامی، ۱۳۸۹). در معنای دوم، واژه اخباری به کسی اطلاق شد که معتقد باشد معرفت دینی را باید از اخبار یعنی احادیث گرفت. به این معنی، به صورت خاص در زمان حضور ائمه علیهم السلام، علی الخصوص زمان صادقین علیهم السلام اخباری‌گری وجود داشت. مشایخ متقدم شیعه مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق را به این اصطلاح اخباری می‌نامند. اخباری در این دوران به معنای کسانی به کار می‌رفت که گرایش به احادیث دارند. (قیصری، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۰).
 اما اصطلاح اخباری که اکنون در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته، اخباری در معنای سوم آن است. در این معنا اخباری در مقابل اصولی و مجتهد قرار می‌گیرد (طارمی، جستاری در باب اخباریگری، ص ۱۴۷). ایده اصلی اخباریان این است که تنها راه صلاح و نجات تمسک بر روایات اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. آنان برخلاف مجتهدان، اجماع، عقل و قرآن بدون تفسیر معصومان علیهم السلام را شایسته احتجاج و استناد نمی‌دانستند (طباطبایی، تاریخ حدیث، ۲۲۱؛ قیصری، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۲، ۷).

محدث استرآبادی مخالفت خود با علم اصول را به شکل علنی مطرح کرده و حرکت خویش را آغاز نمود. این تفکر، علم اصول را علمی اصیل نمی‌دانست. لذا حرکتی که وی آغاز کرد در دوره‌های بعد با بهره گرفتن از فضای مناسبی که در دوران صفویه ایجاد شده بود، توانست در حوزه‌های علمیّه جلوه‌گری کند و تفکر اجتهادی شیعه را مدت زمانی تحت تأثیر خود قرار دهد. از نظر این تفکر، چون اجتهاد بر اساس عقل پایه‌گذاری شده است، عملی مردود است. بنابراین تقسیم افراد به دو گروه مقلد و مجتهد امری موهوم است؛ چرا که همگی افراد وظیفه دارند برای شناخت حکم الهی به روایت مراجعه کنند. مجتهد اگر در فتوای خود به خطا رود بر خداوند دروغ بسته و نسبت افترا داده است

۱. محمد رضا حکیمی میان اخباری‌گری و اخبارگرایی تفاوت قائل شده و چنین جریانی را اخبارگرایی و مبتنی بر عقل می‌داند.

و اگر هم فتوای او مطابق با واقع باشد، اجری ندارد. لذا قضا و افتا مگر به قطع و یقین جایز نیست و در صورت عدم قطع، تکلیف ما توقف و احتیاط است. (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۰۴ و ۲۶۳-۲۵۴).

اصولیان شیعه بعدها در مقابل این اندیشه ایستادند تا جایی که بساط اخباری‌گری به دست وحید بهبهانی جمع شد. میرزا مهدی اصفهانی نیز که یکی از مبرزترین شاگردان محقق نائینی و مروّج آراء وی در خراسان به شمار می‌رود، به عنوان یک اصولی به نقد اندیشه‌های اخباری پرداخته است. در تقریرات اصول وی آمده: «قصد ما العیاذ باللّٰه هتک هیچ یک از علما نیست؛ بلکه هدف مهم، اعلان و اخبار این است که این اصول ما، آن چیزی نیست که اخباریان توهم کرده‌اند، بلکه همه‌ی آن، دین، شریعت و احکام الهی است.» (تولایی، ماده عالم تشریح الصورة، ص ۷۹)

وی نه تنها دانش اصول را باطل نمی‌داند بلکه فهم دین را متوقف بر آن شمرده و در نقد دیدگاه اخباری می‌نویسد: «شاید افراد جاهل به شئون رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام و خصوصیات تعبیرهای مختلفی که از ایشان در مقام افتاء و تعلم رسیده است، توهم کنند که فراگیری احکام دین متوقف بر علم اصول مدون نیست و گمان کنند که یادگیری زبان عربی و لغت، در فهم احکام کافی است و به همین سبب است که ایشان به ساحت مقدس فقهای عظام اصولی سوءظن برده‌اند.»^۱ (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ۱).

همچنین وی فقهای متقدم شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی و شهیدین را ستوده و خود را پیرو شیخ اعظم انصاری معرفی می‌کند و می‌نویسد: «علو ساحت مقدس فقهای ما رضوان الله علیهم از این توهمات فاسد را، شیخ مشایخ عظام، شیخ اعظم و اعلم، خاتم فقیهان و مجتهدان، کامل‌ترین علمای ربانی، کسی که ریاست امامیه در علم و عمل و زهد و ورع به او ختم شد، فخر شیعه و ذخیره شریعت، حاج شیخ مرتضی انصاری (قدس الله روحه الشریف) روشن کرد. کسی که همه علمای اعلام و فقهای

۱. ربما يتوهم الجاهل بشئون الرسول والأئمة صلوات الله عليهم و خصوصیات التعبیرات المختلفة عنهم في مقام الإفتاء و التعليمات الواردة عليهم أن تعلم أحكام الدين لا يتوقف علي علم الأصول المدونة فيزعم كفاية تعلم العربية و اللغة في فهم الأحكام فيسيء الظن بساحة قدس فقهاءنا العظام.

کرام و مشایخ عظام بعد از او به کتاب‌ها، نوشته‌ها و تحقیقات وی روی آوردند. پس برماست که به حضرتش اقتدا کنیم.^۱ (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۴).

با این توضیحات روشن می‌گردد که میرزای اصفهانی خود را تمام قد یک اصولی می‌داند. تألیفات متعدد وی در زمینه اصول فقه نیز شاهد بر صدق این مدّعاست. لذا انتساب اخباری‌گری به وی قابل قبول نیست.

بیان شد که اصولیان به طرح و نقد اندیشه‌های اخباریان پرداخته و آن‌ها را مورد جرح قرار داده‌اند. میرزای اصفهانی نیز به پیروی از سایر اصولیان به این مهم همت گمارده است. لذا همان طور که اصولیان دیدگاه اخباریان را در قبال حجیت عقل مورد نقد قرار دادند، میرزای اصفهانی نیز موضع ایشان را مردود اعلام کرده است. ولی از آنجا که مبانی معرفت‌شناسی میرزای اصفهانی نسبت به مبانی رایج اصولی، تطوراتی داشته، رده‌های ایشان برای اندیشه اخباری، با بیانات اصولیانی مانند شیخ انصاری تفاوت‌هایی دارد. به بیان دیگر میرزای اصفهانی و هم شیخ انصاری هر دو به نقد دیدگاه اخباریان در قبال عقل پرداخته‌اند؛ ولی چون مبانی متفاوتی دارند، پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. همین تفاوت در پاسخ موجب شده تا افرادی که به آراء ایشان احاطه ندارند، به جای آن که میرزای اصفهانی را مدافع عقل و ناقد اخباریان به حساب آورند، وی را عقل‌ستیز دانسته و در ردیف اخباری قرار دهند. این نوشته بر آن است که ابتدا دیدگاه اخباریان را در قبال عقل تبیین کند، سپس نقدهای شیخ انصاری - به عنوان مؤسس مکتب اصولی نوین - به این آراء را بیان کرده و آن را با دیدگاه‌های میرزای اصفهانی - به عنوان مؤسس مکتب معارفی خراسان - تطبیق دهد.

۱. وقد أوضح علوساحة قدس فقهائنا رضوان الله عليهم عن هذا التوهم الفاسد شيخ مشايخنا العظام الشيخ الأعظم الأعلام خاتم الفقهاء والمجتهدين وأكمل الربانيين من العلماء الراسخين المنتهي إليه رئاسة الإمامية في العلم والعمل والزهد والورع، فخر الشريعة وذخر الشريعة الحاج الشيخ المرتضى الأنصاري قدس الله روحه الشريفة الذي عكف علي كتبه ومصنفاته وتحقيقاته كل من نشأ من بعده من العلماء الأعلام والفقهاء الكرام والمشايخ العظام رضوان الله تعالى عليهم أجمعين فعلينا الاقتداء بحضرته.

۱. عقل در دیدگاه اخباریان:

اخباریان براین باورند که تنها عقلِ معصومان علیهم‌السلام مصون از خطاست و عقل سایر افراد در معرض اشتباه است. بنابراین برای کشف حکم شرعی تنها ابزار مفید، علم قطعی و تنها مدرک احکام سماع عن الصادقین علیهم‌السلام است. (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۴۵۳، ۲۶۳-۲۵۴، ۱۰۴، ۱۰۵). لذا به جهت احتمال وقوع خطا در عقل افراد عادی، نمی‌توان به تنهایی بدان اکتفا کرد و بدون مراجعه به وحی آن را حجّت شمرد.

محدث استرآبادی، در غیر ضروریات دین، فقط روایات را مصون از خطا می‌داند و به همین روی، تمام طرق معرفتی جز رجوع به قول معصومان علیهم‌السلام را مصیب به واقع نمی‌شمرد. همچنین وی در کتاب «الفوائد المدنیة» فصلی نگاشته است تحت عنوان: «فِي بَيَانِ انْحِصَارِ مُدْرِكِ مَا لَيْسَ مِنْ صُرُورِيَّاتِ الدِّينِ مِنَ الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ، أَصْلِيَّةً كَانَتْ أَوْ فُرْعِيَّةً فِي السَّمَاعِ عَنِ الصَّادِقِينَ علیهم‌السلام» (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۲۵۴). وی در آن فصل به نقد حجیت عقل پرداخته است.

مکتب اخباری چون در تقابل با اصول فقه شکل گرفت، بیاناتشان جنبه تطبیقی با آراء اصولیان پیدا کرده است. و چون اصولیان در برخی موارد از جمله بحث عقل و حجیت آن، متأثر از اندیشه فلسفی هستند، عملاً آراء اخباریان نیز ناظر به دیدگاه فلسفی از عقل شکل گرفته است. در نظر فلسفه، عقل، قوه استدلال و مُدْرِكِ کلیات است (مظفر، المنطق، ۱۲) و آن را مُفِیضِ صور عاقله می‌دانند (طباطبایی، بدایة الحکمة، ۹۲). عقل در دیدگاه فلسفه قوه‌ای است که انسان با آن در سایر مُدْرِکات تدبر می‌کند و درست آن را از غلط باز می‌شناسد، با تصرّف در جزئیات، آن‌ها را با هم مقایسه می‌کند، از معلومی به مجهول حرکت و استنتاج کرده و حکم صادر می‌کند (مظفر، المنطق، ۱۲). این حرکت از معلوم به سوی مجهول را تفکر نامند. به قول حاجی سبزواری: «و الفکر حركة إلى المبادي / و من مبادی إلى المراد» (سبزواری، شرح المنظومة، ۱، ۶). عاقل در مسیر تفکر خود، به وسیله عقل، از رأی کلی به جزئی منتقل می‌شود (بوعلی سینا، الاشارات والتنبیها، ۸۵). به این حرکت از کلی به جزئی نیز قیاس گویند.

پس عقل در دیدگاه فلسفی همان قوه استدلال و تشکیل قیاس است. هر قیاسی از یک ماده و یک صورت تشکیل شده است. متقن ترین صورت قیاس، صورت برهانی آن است. اما مواد تشکیل دهنده قیاس در یک درجه از اعتبار نیستند. آن‌ها از جهت نیازمندی به کسب و نظر، به دو دسته بديهی و نظری تقسیم می‌شوند. (طباطبایی، بديهة الحکمة، ۹۲). لذا عقل نیز به دو دسته عقل بالملکه و عقل بالفعل تقسیم می‌گردد. وظیفه عقل بالملکه، تعقل امور بديهی و وظیفه عقل بالفعل، تعقل در نظریات است. (طباطبایی، بديهة الحکمة، ۱۷۴).

شاید بتوان گفت اخباریان عقل بالملکه را با تفصیلاتی حجّت می‌شمارند، ولی در حجّت عقل بالفعل مناقشه دارند. یعنی حجّت قیاساتی را که صورت برهانی دارد و از برخی مواد بديهی تشکیل شده، می‌پذیرند و سایر قیاس‌ها را حجّت نمی‌دانند. محدث استرآبادی در این باره می‌نویسد: «أنّ العلوم النظرية قسمان: قسم ينتهي إلى مادة هي قريبة من الإحساس، ومن هذا القسم علم الهندسة والحساب وأكثر أبواب المنطق... وقسم ينتهي إلى مادة هي بعيدة عن الإحساس، ومن هذا القسم الحکمة الإلهية والطبيعية وعلم الكلام وعلم اصول الفقه». (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۲۵۶).

لذا محدث جزائری در خصوص حجّت ادله برخاسته از بديهيات می‌نویسد: «إن كان الدليل العقلي المتعلق بذلك، بديهياً ظاهراً البداهة مثل الواحد نصف الاثنين، فلا ريب في صحة العمل به» (جزائری، الأنوار النعمانية، ۳، ۸۹).

لذا ایشان فقط حجّت نظریاتی را می‌پذیرد که مواد آن‌ها قریب به حس باشند؛ چرا که احتمال خطا در آن قابل اعتنا نیست. لذا می‌نویسد: «وهذا القسم لا يقع فيه الخلاف بين العلماء» (همان). سزاین امر در توجه به ماده و صورت قیاس است. وی در تبیین این مطلب می‌گوید: «السبب في ذلك أنّ الخطأ في الفكر إما من جهة الصورة أو من جهة المادة، والخطأ من جهة الصورة لا يقع من العلماء؛ لأنّ معرفة الصورة من الأمور الواضحة عند الأذهان المستقيمة، والخطأ من جهة المادة لا يتصوّر في هذه العلوم؛ لقرب المواد فيها إلى الإحساس» (همان).

پس در دیدگاه ایشان حجیت عقل، دائر مدار موادّ قیاس است. اگر موادّ قیاس از امور قریب به حسّ نباشد و احتمال خطا در آن راه یابد، حکم عقل برخاسته از آن نیز حجیت نخواهد داشت. به سبب همین احتمال خطاست که علما در این قسم از مُدرکات اختلافات بسیاری دارند. محقق استرآبادی با تأکید بر این نکته می‌نویسد: «و من ثمّ وقع الاختلافات والمشاجرات بين الفلاسفة في الحكمة الإلهية والطبيعية» (همان). در تحلیل علت وقوع این خطا، می‌توان گفت: گرچه در دیدگاه ایشان علم منطبق متکفل نگهداری ذهن از وقوع در خطا می‌باشد، (مظفر، المنطق، ص ۶) ولی این صیانت را صرفاً در زمینه صورت قیاس انجام می‌دهد و ناظر به صحت مواد آن نیست. استرآبادی نیز از همین جهت، حجیت قیاس را زیر سؤال برده و می‌نویسد:

«والسبب في ذلك: أنّ القواعد المنطقية إنّما هي عاصمة من الخطأ من جهة الصورة، لا من جهة المادّة، وليست في المنطق قاعدة بها يعلم أنّ كلّ مادّة مخصوصة داخله في أيّ قسم من الأقسام، ومن المعلوم امتناع وضع قاعدة تكفل بذلك» (استرآبادی، الفوائد المدنية، ص ۲۶۵). همچنین در توضیح سخن خود، در جایی دیگر می‌گوید: «و من الموضحات لما ذكرناه: أنه لو كان المنطق عاصماً عن الخطأ من جهة المادّة لم يقع بين فحول العلماء العارفين بالمنطق اختلاف، ولم يقع غلط في الحكمة الإلهية وفي الحكمة الطبيعية» (استرآبادی، الفوائد المدنية، ص ۲۵۹). وی در مقام نتیجه گیری از فرمایشات خویش تنها راه برون رفت از این مشکل را رجوع به روایات اهل بیت علیهم السلام دانسته و می‌نویسد: «اذا عرفت ما مهّدها من المقدّمة الدقيقة الشريفة فنقول: إن تمسكنا بكلامهم علیهم السلام فقد عصمنا من الخطأ، وإن تمسكنا بغيرهم لم نعصم عنه» (استرآبادی، الفوائد المدنية، ص ۲۵۹).

شیخ انصاری نیز بعد از ذکر مقدمات مذکور، در مقام جمع بندی دیدگاه اخباریان، احکام عقلی مستفاد از مبادی بعید از حس را حجّت ندانسته و با اشاره به کلام استرآبادی می‌فرماید: «المستفاد من كلامه عدم حجية إدراكات العقل في غير المحسوسات و ما تكون مباديه قريبة من الإحساس». (انصاری، فرائد الاصول، ۵۴).

احتمالات سه گانه در مراد اخباریان از عدم حجّیت عقل:

برای فهم بهتر دیدگاه اخباریان باید مراد ایشان از «عدم حجّیت» ادراکات عقلی بعید از حس تبیین گردد. در این باره سه احتمال مطرح شده است (انصاری، فرائد الاصول، ص ۵۴؛ مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۲).

الف. احتمال اول: عدم حجّیت قطع قاطع:

اصولیان بر این باورند که تنها حجّت بالذات، «قطع» است و حجّیت سایر حجج به آن برمی‌گردد (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹). قطع در همه حال برای قاطع حجّت است؛ حتی اگر منشأ آن صحیح نباشد. به همین روی، قطع قطاع را برای خود او حجّت می‌دانند. لذا در دیدگاه اصولی، قطع حاصل از استدلال به مواد بعید از حس، نیز حجّت است. نخسین احتمال برای تبیین دیدگاه اخباریان، نفی حجّیت همین «قطع» است (مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۲). شاید مراد اخباریان از «عدم حجّیت عقل» نفی حجّیت قطع باشد. یعنی اگر منشأ قطع مواد بعید از حس باشد، قاطع مادامی که قطع دارد و هنوز قطعش زائل نشده، نمی‌تواند به آن عمل کند و قطعش برای او حجّت نیست. شیخ انصاری در تبیین این احتمال می‌گوید: «فإن أرادوا عدم جواز الركون بعد حصول القطع فلا يعقل ذلك في مقام اعتبار العلم من حيث الكشف» (انصاری، فرائد الاصول، ص ۵۱).

یکم. نقد احتمال اول در دیدگاه اصولیان:

بیان شد که قطع در دانش اصول حجّت بالذات است. لذا اگر مراد اخباریان از «عدم حجّیت عقل»، «عدم حجّیت قطع» باشد، از منظر اصولی قابل پذیرش نیست. چرا که حجّتی فوق قطع قائل نبوده و انکار آن منجر به سופسطایی‌گری می‌شود تا جایی که گفته شده: «إنّ التشكيك في حكم العقل سفسطة ليس وراءها سفسطة» (مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۱) به همین جهت سلب حجّیت از قطع استحاله دارد (مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۲). و تمام منابع شناختی حتی خود نقل نیز، از دایره حجّیت خارج می‌گردد.

لذا شیخ انصاری می‌نویسد: «ولو أمكن الحكم بعدم اعتباره لجري مثله في القطع الحاصل من المقدمات الشرعية طابق النعل بالنعل» (انصاری، فرائد الاصول، ص ۵۱).

پس اگر مراد اخباریان از «عدم حجیت عقل»، «عدم حجیت قطع» باشد، کلام ایشان بر مبنای دانش اصول استحاله داشته و حتی دیدگاه خود ایشان مبنی بر حجیت نقل را هم زیر سؤال می‌برد، چرا که حجیت نقل، منوط به حجیت قطع است، چه تنها حجیت بالذات قطع بوده و حجیت سایر حجج از جمله نقل، بدان برمی‌گردد.

دوم. نقد احتمال اول در دیدگاه میرزای اصفهانی:

در منظومه معارفی میرزای اصفهانی، قطع حجیت بالذات نیست (غروی اصفهانی، الاصول الوسیط، ص ۶۶ و معارف القرآن، ۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۸). بلکه (غروی اصفهانی، المواهب السنیة، ص ۹۵) در قطع خطا راه دارد (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ۷) و حجیت بالذات باید خطا ناپذیر باشد. میرزای اصفهانی در این باره می‌نویسد: «إِنَّ صاحب الشرع فرَّقَ بین العلم و بین القطع و الیقین، فَإِنَّ الیقین و القطع ممَّا یتطرَّقُ إلیه الخَطأُ بعدم الإصابه... و کثیراً ما نری خطائهما (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ص ۱۲).

فرض وجود خطا، به این معناست که ادراکی فوق آن وجود دارد که متعلق قطع را کشف می‌کند، واقع را می‌یابد و به دنبال آن حکم به عدم تطابق بین آن دو می‌کند. لذا نمی‌توان قطع را بالاترین مدرک دانست. بلکه علم و عقل در مرتبه‌ای فوق آن قرار دارند که می‌توانند اصابه یا عدم اصابه قطع به واقع را بررسی کنند. لذا در منظر ایشان علم به عنوان حجیت بالذات، معصوم از خطا بوده و اساساً فرض خطا در آن راه ندارد. وی می‌نویسد: «نور العلم... ظاهر بنفسه لنفسه و لغيره، و مظهر لغيره. معصوم بذاته بلا خطاء و لا سهو، لآن الخطأ لا تجتمع مع الكشف الحقیقی و هو خَلْفٌ ممتنع»^۱ (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ص ۶).

نکته جالب توجه این است که ملاک و مدار حجیت، چه در دیدگاه مرحوم شیخ انصاری و چه در دیدگاه میرزای اصفهانی، «کشف» است. شیخ انصاری حجیت قطع را قابل ردع نمی‌داند، چرا که آن را عین کشف می‌شمارد و می‌نویسد: «فلا یعقل ذلك في مقام

۱. نیز: «الكشف والعیان الذي هو حق الیقین، و هو معصوم من الخطأ؛ لأن احتمال الخطأ نقیض حقیقته، و هي الكشف حيث أن مع الخطأ لا یكون كشفاً فلا یكون علماً» (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ۱۸-۱۹) و «فإن نور العلم لا یخطأ و هو معصوم بالذات عن الخطأ لأن حقیقة الكشف هو المصونیه عن الخطأ» (همان، ۲۱)

اعتبار العلم من حیث الكشف». (انصاری، فرائد الاصول، ۵۱) میرزای اصفهانی نیز حجّیت قطع را ذاتی نمی‌شمارد، بدان روی که آن را عین کشف نمی‌داند و می‌نویسد: «حیث إنّ ذلك ليس حيث ذاته الكشف ليس بحجّة بالذات» (۱۶، ص ۶۶).

البته باید توجه داشت که میرزای اصفهانی قطع را حجّت بالذات نمی‌داند، ولی قاطع را حین قطع معذور می‌شمارد، چرا که قاطع حین قطع، عقلاً احتمال خطا نمی‌دهد و حجّیت سیره عقلاء، به برکت نور عقل در جای خودش ثابت شده است (بنی هاشمی، انوار ملکوت، ۲، ۳۷). وی در این باره می‌گوید: «لکنّه لَمّا کان احتمال الخلاف غیر موجود عند واجده ولا یرى نفسه إلاّ مصیباً، کان حجّة بالفطرة العقلائیة إذا کان حاصلاً عن الأسباب العقلائیة، طابق الواقع أو خالف، فإنّ العقلاء یجرون علیه و یحرزون به الواقع» (غروی اصفهانی، الاصول الوسیط، ص ۶۶).

البته تفصیل دیدگاه میرزای اصفهانی در باب حجّیت، نور علم و عقل و فطرت عقلائیّه در این مختصر نمی‌گنجد و برای درک صحیح آن باید به مفصلات مراجعه کرد (بنی هاشمی، انوار ملکوت؛ همو، نور علم؛ همو، نور عقل).

ب. احتمال دوم: نفی حجّیت مقدمات عقلی:

بیان شد که در دیدگاه اصولی قطع حجّت بالذات است، لذا قطع قطاع هر چند که از علل غیر عقلائی حاصل شده باشد، باز حین قطع حجّت است. یعنی نمی‌توان قاطع را در حین قطع، از قطعش باز داشت و او را سرزنش کرد که چرا به قطع عمل می‌کنی؛ ولی می‌توان او را سرزنش کرد که چرا به سراغ مقدمات غیر عقلائی رفتی تا قطع به امری ناصواب برای تو ایجاد شود. احتمال دومی که در تبیین «عدم حجّیت عقل» در دیدگاه اخباریان طرح شده، اشکال به همین مقدمات فاسده قطع است. یعنی شاید مراد اخباریان از «عدم حجّیت عقل»، نهی از رجوع به «مقدمات فاسد» برای حصول قطع باشد. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «وإن أرادوا عدم جواز الخوض فی المطالب العقلیة لتحصیل المطالب الشرعیة لكثرة وقوع الغلط والاشتباه فیها... فله وجه» (انصاری، فرائد الاصول، ۵۲).

یکم. نقد احتمال دوم در دیدگاه اصولیان:

احتمال دومی که شیخ انصاری از دیدگاه اخباریان مبنی بر حجّت ندانستن عقل

مطرح می‌کند، این است که در فهم مطالب شرعی و امور دینی نباید به مقدمات عقلی مراجعه کرد، چرا که خطا در مقدمات عقلی زیاد است و ممکن است با رجوع به این مقدمات، قطع و یقین غلطی حاصل گردد. لذا گرچه قطع قاطع را حجت دانستند، ولی چون مقدمات این قطع مورد رضای شارع نبوده، قاطع به خاطر عدم توجه به این مقدمات طبق قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» معذور نخواهد بود. شیخ در این باره می‌نویسد: «و حینئذ فلو خاض فیها و حصل القطع بما لا یوافق الحکم الواقعی لم یعذر فی ذلك لتقصیره فی مقدمات التحصیل» (انصاری، فرائد الاصول، ۵۲). لذا رویکرد اصولی، «عدم حجیت عقل» به معنای نهی از رجوع به «مقدمات فاسده» را می‌پذیرد. و اگر مراد اخباریان از «عدم حجیت عقل» این معنا باشد، شاید بتوان آن را پذیرفت.

دوم. نقد احتمال دوم در دیدگاه میرزای اصفهانی:

میرزای اصفهانی نیز به تبع اصولیان، قاعده «الامتناع» را پذیرفته و می‌نویسد: «إن الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً لا خطاباً، بمعنی أنه إذا صارت الطاعة غیر مقدورة بسوء الاختیار لا یقبح عقابه» (غروی اصفهانی، الاصول الوسیط، ص ۱۵).

یعنی اگر برای فرد به سبب رجوع به «مقدمات فاسده» قطع حاصل شد، گرچه به جهت عمل به قطعش عقاب نمی‌گردد، ولی به جهت مقدمات آن مورد عقاب است. قید «عقاباً لا خطاباً» اشاره به نکته دقیق‌تری دارد. فرد مادامی که قاطع است، نمی‌توان او را مورد خطاب قرار داد و گفت که به قطع عمل نکن، ولی می‌توان او را عقاب کرد که چرا به مقدمات فاسده رجوع کردی؟ پس خطاب برای او مطرح نیست، ولی عقاب قابل فرض است. بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که دیدگاه میرزای اصفهانی از این ناحیه می‌تواند با رویکرد رایج اصولی همراه گردد.

ج. احتمال سوم: اخبار دال بر لزوم واسطه‌گری سنت:

سومین احتمالی که می‌توان دیدگاه اخباریان را بر آن حمل کرد، لزوم واسطه‌گری سنت در رسیدن به مرادات شارع است. در جوامع حدیثی شیعه احادیث بسیاری به

چشم می خورد که دلالت بر انحصار و جوب، در او امر رسیده از طریق شرع دارد و عقل را در احکام الهی بی نصیب شمرده است. مرحوم مظفر در این باره می نویسد: «وقد ادعی ذلك جملة من الأخباريين الذين وصل إلينا كلامهم؛ مدّعين أنّ الحكم الشرعي لا يتنجّز، ولا يجوز الأخذ به إلا إذا ثبت من طريق الكتاب و السنّة» (مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۲).

شاید بتوان مراد اخباریان از «نفی حجّیت عقل» را، تمسّک به مفاد این دسته از روایات دانست. شیخ انصاری در این باره می نویسد: «لعلّ نظر هؤلاء في ذلك الى ما يستفاد من الاخبار... من أنّ الواجب علينا هو امتثال أحكام الله تعالى التي بلغها حججه ﷺ، فكلّ حكم لم يكن الحجّة واسطة في تبليغه لم يجب امتثاله» (انصاری، فرائد الاصول، ص ۵۸). از جمله این احادیث می توان به روایات ذیل اشاره کرد:

* «أما إنّه شرٌّ عليكم أن تقولوا بشيءٍ ما لم تسمّوه منّا» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۲)

* «أما لو أنّ رجلاً قام ليّله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولاية وليّ الله فيؤاليه و يكون جميع أعماله بدلائله إليه ما كان له على الله جلّ و عزّ حقّ في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹)

* «منّ دان الله بغير سماع عن صادق الرّمه الله البتّة إلى العناء» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷)

* «اشكّثوا عمّا سكّت الله» (ابن أبي جمهور، عوالي اللئالي، ج ۳، ص ۱۶۶)

مفهوم انحصار و اجبات بر آنچه از طریق نقل به دست ما رسیده، این است که اگر وجوب امری به واسطه عقل روشن شد، حجّیت ندارد و لازم الاجرا نیست. این یکی از معانی عدم حجّیت عقل است که ممکن است بتوان دیدگاه اخباریان را بر آن حمل کرد.

یکم. نقد احتمال سوم در دیدگاه اصولیان:

اصولیان در قبال این دیدگاه اخباریان، یک پاسخ نقضی و یک پاسخی حلّی ارائه کرده اند. اولاً در مقام پاسخ نقضی در قبال روایات موهم «عدم حجّیت عقل» که مورد

استناد اخباریان قرار گرفت، به مجموعه روایات دال بر «حجیت عقل» اشاره می‌کنند. مرحوم مظفر در این باره می‌نویسد: «وَأَمَّا مَا وَرَدَ عَنْ آلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نَحْوِ قَوْلِهِمْ: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ» فَقَدْ وَرَدَ فِي قِبَالِهِ مِثْلَ قَوْلِهِمْ: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶؛ مظفر، اصول الفقه، ص ۴۸۳).

شیخ انصاری، پس از نقل این دست روایات، به پاسخ حلی روی آورده و می‌گوید: «یستفاد منه كون العقل السليم أيضا حجة من الحجج، فالحكم المستكشف به حكم بلغه الرسول الباطني، الذي هو شرع من داخل، كما أن الشرع عقل من خارج» (انصاری، فرائد الاصول، ۱، ۵۹).

پس حکم عقل را نمی‌توان جدا از حکم شرع دانست؛ چرا که همان طور که اهل بیت علیهم السلام حجت خداوند می‌باشند و اوامر ایشان به عنوان شرع تلقی می‌گردد، حکم عقل نیز امر الهی است و حکم آن، حکم شرع می‌باشد. مرحوم شیخ از این فراتر می‌رود. در نظر او اساساً نمی‌توان اوامر الهی را محدود به منقولات نمود. وی می‌نویسد: «نمنع مدخلية توسط تبليغ الحجة في وجوب اطاعة حكم الله سبحانه» (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۶۰). شارحین کلام شیخ انصاری بر این نکته تأکید کردند که بدان روی که اصل دین با عقل ثابت می‌شود، معنی ندارد که شرع حکم عقل را به رسمیت نشناسد^۱ (مروجی، تمهید الوسائل في شرح الرسائل، ج ۱، ص ۱۵۴). لذا آشتیانی می‌گوید: «انّ الحاكم بوجوب امتثال أحكام الشارع ليس، إلا العقل، ضرورة امتناع كون وجوبه شرعيًا للزوم التسلسل الظاهر وما ورد في ذلك ممّا يظهر منه إيجاب الشارع له فإنّما هو إرشاديّ صرف» (آشتیانی، بحر الفوائد في شرح الفرائد، ج ۱، ص ۱۴۵).

بر اساس آنچه بیان شد، در دیدگاه اصولی، «عدم حجیت عقل» به معنای «لزوم واسطه گری شارع» مورد پذیرش نیست و هر آنچه عقل مستقل از نقل بدان امر کند، به عنوان یک حکم الهی تلقی شده و وجوب شرعی دارد.

دوم. نقد احتمال سوم در دیدگاه میرزای اصفهانی:

۱. اذ الحاكم بوجوب الاطاعة هو العقل، و اذا ثبت حكم من الشارع فهو أيضا إرشاد الى ما حكم به العقل.

میرزای اصفهانی نیز عقل را حجّت الهی و مقدم بر نقل می‌داند، چرا که در نظر او راه تشخیص صدق و کذب مدعیان نبوت عقل است و آن کس را که کلامش مخالف با عقل باشد کاذب می‌داند. وی با اشاره به عقل می‌نویسد: «هو الحجّة والمميز بين الحقّ والباطل، فيكون المرجع إلى إقامة الحجّة لكلّ عاقل... فتقوم الحجّة عليهم بعين عقلمهم على أنّ المذكّر بذلك العقل، والداعي إلى أحكامه حقّ صادق» (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۷).

او این بیان را به روایتی از امام رضا علیه السلام مستند می‌کند (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۸). که می‌فرماید: «يُعْرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصْدَقُهُ، وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵). لذا میرزای اصفهانی اصل اثبات دین را وامدار عقل می‌داند و آن را مقدم بر نقل می‌شمارد. با این پیش فرض، معنی ندارد که عقل فرمانی بدهد و فرمان آن مطابق با حکم شرع نباشد. وی در باب حجّیت عقل و احکام آن به دسته‌ای از روایات نیز استناد کرده (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۵۴)، مانند آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن روایتی با اشاره به حجّیت عقل می‌فرماید: «فَيَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ فَيَفْهَمُ الْفَرِيضَةَ وَالشُّنَّةَ وَالْجَيِّدَ وَالرَّدِيَّ أَلَا وَمَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۸).

یکی از دو گونه مستقلات عقلیه‌ای که عاقل می‌فهمد، «فریضه و سنت» است. «فریضه» یعنی واجب (نشوان حمیری، شمس العلوم، ج ۸، ص ۵۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۰۲) و «سنت» یعنی کاری که انجام آن بر ترکش رجحان و اولویت دارد (الزهري، تهذيب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۱۰). «واجب» به عملی اطلاق می‌شود که ترکش جایز نیست؛ برخلاف سنت که ترکش جایز اما مرجوح است. با این ترتیب اعمالی داریم که وجوب یا حرمت آن‌ها مستقیماً و بی‌واسطه، به نور عقل کشف می‌شوند. میرزای اصفهانی بر آن است که همان طور که روایات می‌تواند کاشف از مرادات شارع باشد، عقل نیز به طور مستقل منبعی از منابع دین به شمار می‌رود که هر چه امر کند واجب و لازم الاجراست. وی می‌نویسد: «انه حجة الله فيكون حكمه حكم الله تعالى... و حيث انه معصوم بالذات كاشف بالذات عن الوجوب والحرمة الذاتية وهو الحجّة من الله ولسانه، فيكون حكمه حكم الله وهدايته هداية الله وارشاده ارشاد من الله تعالى بلسان حجّته الباطنية» (غروی اصفهانی، الاصول الوسيط، ص ۵۹).

حجّیت عقل به این معنی است که حکم عقل، حکم خداست. اگر خداوند عقل را حجّت بر بندگان دانسته، بدین معنی است که فرمان‌های آن را از سوی خود تلقی کرده و آن را لازم الاجرا می‌داند و اساساً معنای حجّیت چیزی جز این نیست. لذا می‌نویسد: «إِنَّ التَّصْرِيحَ بِأَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَيْنَ التَّصْرِيحِ بِأَنَّ أَحْكَامَهُ أَحْكَامُ اللَّهِ لِأَنَّ الْحُجَّةَ لَا مَعْنَى لَهَا إِلَّا هَذَا وَتَعْيِيرُ الْعِبَادِ بِأَنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ تَصْرِيحٌ بِأَمْضَاءِ أَحْكَامِهِ وَإِنَّ أَحْكَامَهُ أَحْكَامُ اللَّهِ» (غروی اصفهانی، الاصول الوسيط، ص ۶۲).

البته در حوزه‌ای که عقل روشنگری ندارد، خود عقل دستور به توقف می‌دهد. میرزای اصفهانی بر آن است که بدهتاً عقل در بسیاری از احکام شرعی روشنگری ندارد (غروی اصفهانی، الاصول الوسيط، ص ۶۶). لذا در بسیاری از فروع، احکام عقل نظری نداده و به خود اجازه ورود نمی‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: «ان العقل الذي هو حجة الله تعالى لا كاشفية له ايضا عن احكام الله و احكام رسوله ضرورة بل ينحصر كاشفيتها في باب اساس الاحكام بكشف الوجوب والحرمة الذاتية لبعض الافعال» (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۹).

بر اساس این مطالب، میرزای اصفهانی در نفی دیدگاه اخباریان، مبنی بر «عدم حجّیت عقل» با اصولیان همراه است، تا جایی که در تقریرات دروس وی به این مطلب تصریح نیز شده و می‌نویسد: «فمن المعلوم أنّ العقل حجّة بذاته على ذاته وعلى معقولاته وعلى حجّیه على معقولاته، وهاهنا يبطل كلمات الأخباريين ويفسد إنكارهم لحجّية العقل» (تولایی، تقریرات اصول الفقه، ۲، ۸۶).

باید توجه داشت که میرزای اصفهانی در نفی دیدگاه اخباریان با اصولیان همراه است، ولی با دیدگاه ایجابی ایشان در مفهوم شناسی عقل همراه نیست. مفهومی که اصولیان به عنوان عقل طرح کرده‌اند، در مکتب معارفی میرزای اصفهانی، عقل تلقی نمی‌گردد.

۳. نتایج تحقیق:

۱- اخباریان عقل بالملکه را با تفصیلاتی حجّت می‌شمارند، ولی در حجّیت عقل بالفعل مناقشه دارند.

۲- دیدگاه اخباریان در حجّیت عقل، دایره مدار مواد قیاس است. اگر مواد قیاس از امور

قریب به حس نباشد و احتمال خطا در آن راه یابد، حکم عقل برخاسته از آن نیز، حجّیت نخواهد داشت.

۳- قطع در دانش اصول، حجّت بالذات است.

۴- ملاک و مدار حجّیت، چه در دیدگاه مرحوم شیخ انصاری و چه در دیدگاه میرزای اصفهانی، «کشف» است. شیخ انصاری حجّیت قطع را قابل ردع نمی‌داند، چرا که آن را عین کشف می‌شمارد.

۵- در منظومه معارفی میرزای اصفهانی، قطع حجّت بالذات نیست.

۶- حجّت بالذات در دیدگاه میرزای اصفهانی، علم و عقل است.

منابع

- ابن ابي جمهور الاحسائي، محمد بن علي، عوالي اللئالي، قم، سيدالشهداء، ۱۹۸۵م
 استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنية. قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۴ق
 اسلامی، حسن، رؤیای خلوص بازخوانی مکتب تفکیک. قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش
 الأزهری الهروي، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۲۰۰۱م
 انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۸ق
 ایزدی مبارکه، کامران و گرامی، محمد هادی، «اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی»، فصل نامه
 حدیث پژوهی، دانشکده علوم انسانی کاشان، بهار و تابستان ۸۹
 آشتیانی رازی، میرزا محمد حسن، بحر الفوائد في شرح الفرائد، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی
 نجفی (ره)، ۱۴۰۳ق
 آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر في قرن الرابع عشر. بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۳۰ق
 بحرانی، شیخ یوسف، الحقائق الناضرة في احکام عترة الطاهرة. بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق
 بني هاشمي، سيد محمد، انوار ملكوت، تهران، منیر، ۱۳۹۵ش
 بوعلی سینا، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ق
 تولایی، شیخ محمود، مادة عالم التشريع و صورته. نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
 جزائری شوشتری، سيد نعمت الله، الانوار النعمانية، بيروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق
 جمعی از نویسندگان، احیاگر حوزه خراسان. تهران، انتشارات آفاق، ۱۳۹۴ش
 حر عاملی، محمد بن حسن. الفوائد الطوسية. بی جا، بی نا.
 حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک. قم، دلیل ما، ۱۳۹۳ش
 سروش، جمال، عقل در حکمت متعالیه و مکتب تفکیک. قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی
 (ره)، ۱۳۹۵ش

شاهرودی، محمدرضا، «اعتبارسنجی ظواهر آیات قرآن از منظر اخباریون». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، تهران، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

شریفی، محمد، تحلیل و نقد دیدگاه‌ها اخباریان در حوزه، تفسیر و علوم قرآنی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق
طارمی، حسن، «جستاری در باب اخباریگری و نسبت آن با رهیافت و منظومه معرفتی میرزا مهدی غروی اصفهانی: بخش یکم». مجله سفینه، ۱۳۹۱

طباطبایی، سید محمد حسین، بدایه الحکمه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۲۱ق

طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث. قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰ش
غروی اصفهانی، میرزا مهدی. اساس معارف القرآن. نسخه خطی نمازی شاهرودی.

-----، ابواب الهدی، نسخه خطی آستان قدس رضوی، ش ۱۲۴۱۲.

-----، الاصول الوسیط. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.

-----، المواهب السنیة. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.

-----، انوار الهدایه، نسخه خطی دانشگاه مشهد.

-----، بعد ما عرفت. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.

-----، مصباح الهدی. نسخه خطی علی اکبر صدرزاده.

فیض کاشانی، محسن، حق المبین فی تحقیق کیفیت التفقه فی الدین. تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ش

-----، الاصول الاصلیة. تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش

قیصری، احسان.. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اخباریان. تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

کامران ایزدی مبارکه و محمد هادی گرامی، «اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی»، فصل نامه حدیث پژوهی، دانشکده علوم انسانی کاشان، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق

مروچی قزوینی، علی، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.

مظفر، محمدرضا، المنطق، تهران: المكتبة الصدر، ۱۳۸۸ق.

نشوان حمیری، شمس العلوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.